

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در بحث تعارض عرض کردیم در میان شیعیان متاخر باید گفت، چون قدیمی ها این قدر روی این مسئله کار نکردند. روایت عمر ابن حنظله اساس کار است و انصافا اگر روایت عمر ابن حنظله ناظر به بحث ترجیح نباشد، حالا اگر ترجیح هم نباشد علل حدیث هست یا اختلاف حدیث به هر حال هست، ترجیح هم نباشد تقریبا مفصل ترین روایتی است بلکه تحقیقا که ما فعلا داریم و شقوق مختلفی را متعرض شدند یعنی نکته ای که در این روایت وجود دارد که به نظر من غفلت از آن شده نشان می دهد که مثل عمر ابن حنظله رحمه الله به دقت وضع کوفه را خبر داشته. عرض کردیم اصل نکته این بود که حدیث اهل بیت از حدود سال ۸۰ مشغول تدوین شدند زمان حضرت سجاد و اوج آن در زمان امام باقر بلکه به یک معنا امام صادق سلام الله علیه، یعنی تقریبا اوج این تدوین تا سال ۱۵۰ بود. بعد هم ما داریم، این طور نیست که ما بعدا تولید علم نداشته باشیم اما این نسبت اساسی این است.

آن وقت در این کوفه، آن وقت علم صدورش در مدینه بود و تدوینش در کوفه بود، خب خواهی نخواهی این یک اختلافی را ایجاد می کند، از آن ور هم اگر در نظر بگیریم که کوفه مرکز اختلافات و سر و صداها بود. اصولا شهر کوفه یک شهری نبود که سابقه تاریخی داشت، به این معنا که سابقه تاریخی شهری و إلا قطعا چون در حاشیه فرات است از همان اول محل سکونت انسان ها بوده، افراد آنجا بودند. این طبیعی است یعنی نکته خاصی نیست. فرض کنید ۲۵ کیلومتری حیره است، یکی از مراکز بسیار مهم در تاریخ است اصلا. نه این که، اما به این عنوان سابقه شهری نداشت، از سال ۱۷ که بنا شد کوفه به عنوان کوفه الجند قرار بگیرد و پادگان ارتشی باشد مقدار زیادی از افراد از اطراف آمدند و در کوفه ساکن شدند و کوفه تقریبا حالت یک پادگان را پیدا کرد که در جبهه اصلی که در ایران و بعد تا خراسان رفتند، از یک طرف. از طرف دیگر هم مدینه، نیروهای تازه نفس کوفه می آمدند، از کوفه به جبهه، باز مجروحین به کوفه و از کوفه به مدینه، این خودش تاثیرگذار است اصلا این خودش در تمدن اسلامی، چه حالا نسبت به شیعه که بیشترین تاثیر

را دارد و حتی نسبت به اهل سنت تاثیر بسیار بزرگی دارد چون إلی الان هم امام اعظم را ابوحنیفه می دانند که متأثر و موثر در مدرسه کوفه است. آمدن عبدالله ابن مسعود زمان عمر به کوفه و بعد تشریف آوردن امیرالمومنین، سه سالی که ایشان، خب این دوتا چهره معروف بودند که در کوفه آمدند و قطعا از نظر فکری و دینی و مخصوصا قرآنی، عبدالله ابن مسعود را ادعا می کردند قرائتی مخالف با قرائت عثمان دارد إلی آخر که وارد بحثش نمی شویم.

آن وقت به لحاظ شیعی هم خب مشکل بود دیگه، جهات مختلف بود که حالا اگر ان شا الله اگر فرصتی شد عرض می کنیم. یکیش هم همین باز کردن باب تاویل و ظاهر و این که مثلا به اسم شریعت خلاف شریعت انجام می دادند. به اسم دین نماز نمی خواندند، روزه نمی گرفتند، متأسفانه این در کوفه در میان عده ای ساده لوح، عده ای که حتما مغرض بودند و عده ای هم ساده لوح بودند. غرض یک راه هایی را و مشکلاتی را برای میراث های علمی اهل بیت طبعاً ایجاد می کرد.

در این روایت آن چه که خیلی مهم است عمر ابن حنظله به دقت این مسائل را با امام صادق مطرح می کند که آقا احادیث شما در کوفه مختلف است و لطیفش این است که امام رد نمی کند، اصلاً من احادیث مختلف نگفتم، یکی بوده، امام سلام الله علیه یک راهی را اول برای شناخت درست و باطل بیان می کنند، بعد مخالف کتاب، موافق عامه، بعد موافق با سلطه، هی آن فرض می کند، امام می گوید بخور، آنی که مشهور است قبول کن، ایشان می گوید هر دو مشهورند، اما این جا هم رد نمی کند یعنی امام قبول دارد گاهی اوقات دو مطلب را به پنج نفر گفته. هر دو مشهور به این معناست. پنج نفر این را نقل کردند و پنج نفر این را. این طور نیست که یک نفر در مقابل ده نفر، پنج نفر به پنج نفر.

معلوم می شود که یک مشکلات جدی در آن وقت در کوفه وجود داشته و ما روایت غیر از این هم داریم، روایت فیض ابن مختار که می گوید من در مسجد وارد می شدم اصلاً در دینم شک می کردم، به خاطر کثرت اختلاف اصحاب شما. روایت فیض ابن مختار حضرت می فرماید آنی که پیش من هستند، بیرون که می آید کلّ یزید آن یدعی راسا، همه منتظر ریاستند، همه فکر می کنند باید رئیس

بشوند، فکر ریاست می کنند و این کارها را عوض می کنند که بعد می فرماید به این جالس مراجعه بکن که می پرسند کیست، فرمودند که ایشان زراره ابن اعین است.

یکی از حضار: یعنی حضرت استاد، حضرتعالی فرمودید که فقط در نماز اختلاف ایجاد می کردند اما امروز ظاهرا این طور می فرمایید که حضرت در همه چیز اختلاف بوده.

آیت الله مددی: نه آن اختلاف در نماز است، اختلاف در بقیه هم بوده.

یکی از حضار: یعنی حضرت چندین نوع جواب می دادند؟

آیت الله مددی: جواب می دادند و آن وقت راهش را دارند می گویند، می گویند این دو تا نقل کردند، مثلا پنج نفر در مجلس من بودند مطلبش را نقل کردند. آن طبق تقیه ای بوده که در مدینه حاکم بوده.

عرض کردم در میان اهل سنت اصطلاحا مکتب کوفه و مدرسه کوفه را مکتب عبد الله ابن مسعود و امیرالمومنین می دانند، و در اصطلاحشان مکتب مدینه را مکتب عمر و عبدالله ابن عمر می دانند، یعنی اصلا حالا غیر از خود بحث امامت دو تا شهر کاملا مختلف به لحاظ تفکر که مثل مالک این تقریبا منعکس کننده مکتب مدینه است، حتی مالک تا جایی رفته که اگر فقهای مدینه اتفاق نظر بر مطلبی داشتند این خودش حجت شرعی است، مصدري از مصادر تشریع است. می خواهم بگویم این قدر روی مدینه و بعدها حتی بعضی از احناف، الان اسم کتابش در ذهنم نیست، نوشتند در رد مالک که اصلا چرا اجماع اهل مدینه را حجت کرده.

غرض این است که این خودش یعنی انسان وقتی قرن دوم را نگاه می کند که قرن فقهاست این خیلی تاثیرگذار در مطلب است و این روایت عمر ابن حنظله را انصافا نمی شود انکار کرد، از این جهت انصافا خیلی مورد استفاده است. یک نکات بسیار ظریفی از وضع حدیث شیعه در کوفه نشان می دهد. این اجمال کلام راجع به ارزش روایت عمر ابن حنظله در میان روایات اهل بیت. این اجمال کلام.

آن وقت برای تفصیل کلام وارد سند شدیم، طبق قاعده ای که در باب رجال مطرح است تا این جا رسیدیم که مفردات سند را بررسی کردیم یعنی مثلا حتی مصدر متاخر را هم تا حالا بررسی کردیم. من عرض کردم یک مصدر اولی داریم یعنی اولین کسانی که حدیث

را نوشتند. مصدر متوسط داریم و اسم بردیم. مصدر اول مثلاً مثل کتاب محمد ابن مسلم. زراره الان کتابش واضح نیست. مثل کتاب حلبی، مثل کتاب معاویه ابن عمار. اینها مصدر اولند، مثل کتاب حرز، مصدر های متوسط مثل کتاب حسین ابن سعید. مثل کتاب حسن ابن محبوب، مثل کتاب محمد ابن علی ابن محبوب، حتی تا حدی مثل محاسن برقی. این ها مصادر متوسطند. مصادر متاخر هم در اصطلاح ما آن چیزهایی است که الان دست ما رسیده و با آن روبرو هستیم، مثل کافی، مثل من لا یحضر، مثل تهذیب. اینها یک اصطلاح خاصی است روی همان مبنای فهرستی که عرض کردیم برای تمییز مصادر و ارزیابی مصادر این را ذکر می کنند.

مثلاً راجع به همین روایت عمر ابن حنظله قویا به ذهن می آید که بعد توضیح می دهم، مصدر اولیه همین کتاب داود ابن حسین باشد که صاحب کتاب است و مصدر ثانویش، مصدر متوسطش احتمال بسیار قوی کتاب صفوان است، کتاب محمد ابن علی ابن محبوب است، اینها مصدر متوسطند، مصدر متاخر هم کتاب کافی است، من لا یحضر و تهذیب است یعنی در مصدر متاخر در تمام مصادر ثلاثه ما این حدیث وارد شده است و مصدرهای اولیه اش هم داود ابن حسین توثیق شده، واقعی بودنش هم ثابت نشد.

البته می شود گفت چهره علمی حساب می شود اما آن تراز اول نیست، در تراز اول ما، البته داود ابن حسین اسدی است و عرض کردم ماسینیون در این کتابی که درباره کوفه نوشته معتقد است که بنی اسد کوفی شیعه بودند، کمشان اگر سنی بودند. بصره به عکس بوده، بنی اسد بصره سنی بودند.

یکی از حضار: شما خودتان چی؟

آیت الله مددی: حرف بدی نیست، زیاد داریم. همین قصه بنی اسد هم معروف است روز سوم جسدهای مبارک را دفن کردند. انصافاً هنوز این مدال افتخار به اسم اینها مانده، تا الان هم عامه شیعه می دانند که بنی اسد همچین کاری را روز سوم شهادت حضرت سلام الله علیه انجام دادند. علی ای حال به اصل مطلبمان برگردیم.

اما کتاب صفوان انصافاً بسیار کتاب معتبر و جزء خود ایشان، شخصیت بسیار بزرگ و کتاب های ایشان جزء کتابهای تراز اول است. البته در عبارت نجاشی آن روز خواندیم چون ما معتقدیم روی عبارت نجاشی تک تک آنها دقت بشود. این که می گوید و الذی یعرف

منها الان، معلوم می شود کتابهای صفوان در زمان نجاشی مشهور نبوده، عبارت را بیاورید چون من خیلی تاکید دارم مخصوصا روی عبارات نجاشی روی واو و فاء، بودن واو و نبودن واو حساب بکنیم. یک عبارات بسیار دقیق، بسیار علمی، بسیار پخته، بسیار سنجیده، بسیار حساب شده. آنچه را که من عرض می کنم تعبد نیست، یعنی نه این که مثلا میرداماد این طور گفت، آن آقا آن طور گفت، نه این حساب مراجعه شخصی خودم و تامل در کتاب است. البته باز هم چون صحبت شد یک یادی از مرحوم استادمان مرحوم آقای ابطحی بکنیم. ما به مناسبت هایی برای احترام ایشان مرحوم آقا سیدمحمد علی یاد می کنیم. ایشان یک وقتی به من می فرمودند من ۲۶ یا ۲۷ بار نجاشی را از اول تا آخر دیدم و البته فرمودند روی جهات مختلف. مثلا یک وقتی می خواستند داود ابن الحسین چند تا هست از اول تا آخر. چون مثل این کامپیوتر و اینها نبود باید دستی حساب می کردند. غرض رضوان الله، خب طبعا بنده شاید یک بار اگر شده، کامل نه، همچنین مثلا مجموعا تکه تکه، و الا این که ۲۶ بار، بله کامل الزیارات را شاید دو سه بار من کامل از اول تا آخر دیدم روی جهات مختلف اما کتاب کافی نه. بله ایشان می فرمودند ۲۶ یا ۲۷ بار کل نجاشی را از اول تا آخر دیدم و انصافا همین تهذیب المقال خیلی ظرافت ها را ایشان متنبه شدند و خیلی از ظرافت ها هم مانده که باید بعد بیان بشود.

من فکر می کنم مراد نجاشی از این عبارت و يعرف منه الان، این ناظر به این نباشد چون ما در یک جای دیگر این را ناظر به شذوذ گرفتیم. عبارت صفوان ابن یحیی را بیاورید، شیخ که نوشته بود مثل کتب حسین ابن سعید یعنی سی کتاب.

معلوم می شود در آن زمان مثل شرائع که ۴۳ کتابش است، آن وقت کتابها روی حدیث بود. یک جایی هم شیخ در فهرست دارد، علی نسق الاصول. معلوم می شود اصول اولیه همین سی کتاب که معروف بوده دارای ترتیب خاصی بودند که کتاب های ایشان بر حسب. لکن نجاشی بعد می گوید و يعرف منه الان، یک يعرف منه الان، این ظاهرا ناظر به شذوذ آثار صفوان نباشد، ناظر به این باشد که الان کتاب های صفوان در زمان ما معروف نیست، به خاطر این که اصحاب زیاد از آن نقل کردند. دقت کردید؟ یعنی کلینی از این کتاب زیاد. اصحاب آنچه که قابل حساب بوده از آن گرفتند، دیگه تدریجا خودش محذوف شده، نه این که این کتابها شاذ باشند.

یکی از حضار: ناظر به شذوذ چیست؟

آیت الله مددی: يعرف الان، یعنی الان به عنوان یک کتاب مثلاً بگویند کتاب صفوان در بازار فروش می رود نیست، مرادش این است.

یکی از حضار: مثل خود کلینی

آیت الله مددی: آهان، مثل کلینی.

دقت فرمودید؟ ظاهراً مراد ایشان این است نه این که ما می شناسیم. نه این که اینها ثابت است. چون آثار صفوان در مثل کلینی و تهذیب

خیلی آمده. ما شا الله یکی دو تا نیست لذا این منشا شد که کتابها خودش بعنوانه خیلی مطرح نشوند. این است. مثلاً بیاید ایشان نسخه

شناسی بکند بگوید مجموع نسخ. مثلاً کتب حسین ابن سعید زمان ایشان معروف و موجود بود لذا هم پنج تا طریق از استادش ابن نوح

نقل می کند، من فکر می کنم این طور که من فکر می کنم مراد ایشان از این عبارت این است.

یکی از حضار: از این سی تا الان این چند تا؟

آیت الله مددی: این چند تا الان معروف است یعنی شاید در آن زمان ایشان هم موجود بوده. این چند تا موجود است اما کتب حسین

ابن سعید همه اش معروف بوده، موجود بوده لذا اجازه ای که به ایشان می دهد پنج نسخه را به ایشان اجازه می دهد مرحوم ابن نوح و

اوصاف نسخ را اجمالاً بیان می کند، یعنی طریقتش را به نسخ نه اوصاف و تاکید هم می کند هر وقت می خواهید نقل بکنید نسخه را

بگویند. این خیلی مهم است. این همان نکته های فهرستی است که من عرض کردم.

عرض کنم که این هم یکی از فوائد مباحث فهرستی این تقسیم بندی مصادر خیلی به ما می تواند کمک بکند و در جهاتی که مربوط

می شود، حالا چون بحث فهرستی را بعد می خواهم بگویم، الان وارد بحثش نمی شوم. این راجع به این قسمت.

پس بنابراین ما راجع به این روایت قسمت اول بحث را مفردات را قبول کردیم، مفردات غالباً در بحث رجالی است یعنی اساسش در

بحث رجالی است و گفتیم به لحاظ مصدر هم الان اشاره کردیم، به لحاظ مفردات هم این چند روز مفصل صحبت شد، چهره هایی که

در این ها محل اشکال بود یکی محمد ابن عیسی بود، یکی داود ابن حسین بود که مثل مرحوم علامه حدیثش را رد می کرد، قبول نمی

کرد و گفته شد واقفی است و یکی هم خود عمر ابن حنظله بود، این چهره هایی که در مفردات محل کلام بودند. بقیه دیگه محل کلام نبودند و این چهره ها را توضیح دادیم. عرض کردیم مشکل ندارند. تمام این ها قابل قبولند. به لحاظ مفردات اینها مشکل ندارند.

در این جا قبل از این که وارد هیئت ترکیبی به قول خود ما بشویم و کلا اسناد را نگاه بکنیم یک نکته ای را توضیحا لما سبق و تکمیلًا لما سبق، نه توضیحا، یکی عرض کردیم در مورد این روایت بعضی از اسمائش شبهه دارد که همان اساسش محمد ابن حسین است. مرحوم کلینی این حدیث را از محمد ابن یحیی از محمد ابن حسین از محمد ابن عیسی نقل کرده است و گفته شده که خیلی بعید است. اولًا من عرض کردم الان در کتب اربعه و غیر اربعه محمد ابن الحسین عن محمد ابن عیسی عن صفوان منحصر به همین روایت است. هیچ جای دیگه پیدا نمی شود، این را اصطلاحا در کتب اهل سنت که بحث ها رجالی است و عاداتا رجالیون شذوذ در اسناد و نقل می دانند. ما عرض کردیم یک شذوذ در اسناد داریم و یک شذوذ در مصدر داریم یعنی تارة شذوذ را به لحاظ رجالی بررسی می کنیم و اخری شذوذ را به لحاظ فهرستی بررسی می کنیم. به لحاظ رجالی الان واضح است، محمد ابن حسین عن محمد ابن حسین عن صفوان این شاذ است، شاذ به این معنا که هیچ جای دیگه این سند را نداریم. نمی خواهد حالا شذوذ فقط راجع به روایت عن رسول الله باشد یا شذوذ به روایت عن المعصوم باشد. این جور سند را هیچ جا نداریم لذا این شاذ می شود. این شاذ نقلی است و به اصطلاح حالا اگر بخواهیم فنی تر صحبت بکنیم شاذ رجالی است. این شاذ نقلی و شذوذ رجالی را عرض کردم اهل سنت روی آن حساب کردند، اصلا گفتند اگر حدیث مفرداتش ثقات باشند لکن شذوذ نقل داشته باشد صحیح نیست، از صحت خارج است، این شذوذی که آنها می گویند این است، ما نداریم که محمد ابن حسین عن محمد ابن عیسی عن صفوان غیر از این. پس این شاذ است، کاملاً شاذ است، نسخه شاذی است، نه نسخه، روایت شاذی است و عرض شد که همین تازگی هم گفتم، حالا یادم نیست گفتم یا بنا بود در ذهنم شب مطالعه کردم و عرض کردم عده زیادی از اهل سنت، شاید در روایت عمر ابن حنظله هم همین طور باشد، اصلاً در تعریف شذوذ شرط می دانند که حدیث صحیح باشد یعنی روات حدیث ثقه هستند، خوب دقت بکنید، لکن منحصر است، شذوذ انفراد دارد. عده ای هم عرض کردیم می گویند شذوذ ممکن است با ضعف هم جمع بشود. منافات ندارد، هم شاذ است و هم ضعیف است لکن مشهورتر همین است یعنی بعبارۀ

آخری ابتدائاً باید سند صحیح باشد، یعنی مفردات ثقات باشند لکن شذوذ دارد، انفراد دارد. شاید در روایت عمر ابن حنظله هم که خذ بما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذ النادر، آن شاذ نادر همین مراد باشد یعنی آن شاذ نادری که راویش ثقه است نه راویش ضعیف است. اگر ضعیف است که اصلاً هیچی جای بحث ندارد. و دع الشاذ النادر، آن شاذ نادر را دیگه عمل نکن و رهایش بکن، کلاً رها بکن، فإن المجمع علیه لا ریب فیه. آن وقت این الان شذوذ دارد.

ما اول وارد این بحث بشویم که آیا این را چکار بکنیم؟ عرض کردم در این کافی که اخیراً چاپ کردند یک حاشیه نسبتاً مفصلی است که دو احتمال داده، یکی این که این محمد ابن حسن باشد، از آن طرف یادم رفت در تهذیب از همین محمد ابن یحیی ایشان نقل کرده، بعد گفته عن محمد ابن حسن ابن شمون، حالا مشکل این است، این چند تا مشکل دارد. محمد ابن یحیی از ابن شمون نقل نمی کند، ابن شمون از محمد ابن عیسی نقل نمی کند، اصلاً جای عجیب است، جای محمد ابن حسن ابن شمون نیست و لذا این باز یک شذوذ بیشتری پیدا می کند نسخه ای که مرحوم شیخ از محمد ابن یحیی نقل کرده. آن وقت عرض کردیم شواهد حاکی است که اگر شیخ ابتدا کرد به اسم مشایخ کلینی از کافی گرفته، این دیگه مشکل کار را بیشتر می کند. معلوم می شود دو نسخه از کافی وجود داشته، نسخه ای که دست ماست، محمد ابن حسین که این هم شذوذ دارد. یک نسخه که در اختیار شیخ بوده محمد ابن حسن ابن شمون است که این چند تا شذوذ دارد، به جای یکی چند تا شذوذ دارد و این مشکل اساسی است.

در این حاشیه مفصلی که در کافی چاپ شده اولاً احتمال دادند که این محمد ابن حسن باشد، مثلاً بن شمون توضیحات در حاشیه نوشته شده، تعبیر به حاشیه ندارد، تعبیر از من است، در حاشیه نوشته شده، بعدها بن شمون وارد متن شده و شده محمد ابن حسن ابن شمون و این محمد ابن حسن همان صفار معروف است که کلینی توسط محمد ابن یحیی از ایشان نقل می کند، بلکه کلینی از ایشان نقل می کند. یک محمد ابن حسن هم در بعضی ها آمده، گفته شده ایشان هم صفار است، گفتند نه شخص دیگری است. حالا در طبقه صفار است و إلى آخره و لیس بصفار. اصلاً حقیقت آن محمد ابن حسن مبدو به السند در کافی کیست احتیاج به توضیحاتی دارد و به این مقداری که

الان گفته شده کافیت نمی کند، حالا چون جای آن بحث نیست نمی خواهم وارد آن بحث بشوم. می شود از جاهای دیگر شواهدی را پیدا کرد که این اصولا کلا شخص دیگری است. آن محمد ابن حسن قمی و لیس بصفار هم نیست.

علی ای حال وارد این بحث الان نمی شویم.

پس بنابراین برای تصحیح این قصه راهی که رفتند این طور است که ما برای تصحیح این سند این راه را بگیریم که اینجا محمد ابن حسن از صفار است و محمد ابن حسن صفار از محمد ابن عیسی نقل می کند، مشکل ندارد. محمد ابن یحیی. پس حل این مشکل به این راه می شود.

عرض کردیم اولاً در نسخ کافی که الان ما داریم و در همین چاپ جدید عنایت به آن بشود به نظرم روی پانزده نسخه تصحیح شده این چاپ جدید اگر حافظه من خراب نشده بود.

در هیچ نسخه ای از نسخ کافی محمد ابن حسن نیست، آن وقت این مقدار تصرف کردن، دخل و تصرف کردن در نسخه خیلی خلاف ظاهر است انصافاً، بله سند را ممکن است درست بکنیم و شذوذ را برداریم اما مهم این نیست که شذوذ را برداریم. اولاً باید آنی که موجود است را ببینیم و در کتاب تهذیب هم عرض کردم این سند در یک جای دیگر هم تکرار شده.

یکی از حضار: محمد ابن حسن می تواند از محمد ابن عیسی نقل بکند؟

آیت الله مددی: نه عرض کردم آن هم شذوذ است، آن هم دارد. یکیش محمد ابن یحیی از اوست و یکی آن از محمد ابن یحیی است.

یکی از حضار: در کمال الدین داریم محمد ابن الحسن جمیعاً قال حدثنا محمد ابن الحسین، اما این طوری این اشکالی که حضرتعالی می فرمایید وارد نیست.

آیت الله مددی: بله.

غرض این که ما بخواهیم بگوییم بن شمون در حاشیه بود و بعد در متن شد یا شیخ این قدر اشتباه کرده، همچنین نسخه ای از کافی نقل نشده. این پانزده تا نسخه را مقابله کردند در هیچ کدام نیامده است.

عرض کنم که این احتمال هست و نمی خواهم بگویم نه، عرض کردم دلیل می خواهد، مجرد این که ما در اسانید دیگه داریم این دخل و تصرف انصافا دخل و تصرف علمی نیست اما این که مثلا نسخه کافی شیخ این طور بوده، محمد ابن حسن بوده، این هم الان خیلی واضح نیست برای ما، الان نمی توانیم روی این حساب خاصی باز بکنیم

یکی از حضار: خطاب با شمون می تواند تصحیف بشود؟

آیت الله مددی: ابداء.

عرض کنم که آن وقت اگر ما باشیم و ظواهر، حالا آیا واقعا مرحوم شیخ طوسی این مقدار دقت را بکار برده یا نه نمی دانیم اما اگر ما باشیم و ظواهر. عرض کردم مرحوم شیخ طوسی می فرماید اگر من از مشایخ کلینی نقل بکنم از طریق کلینی است. بعضی موارد باز به خود آنها طریق دارد، مثلا می گوید علی ابن ابراهیم اگر نقل می کند و شروع به اسمش می کنند از کتاب کلینی است اما بعضی جاها به اسم علی ابن ابراهیم شروع می کند و در کافی هم نیست. آن جا در خود مشیخه گفته است که من از کتاب ایشان نقل کردم لذا عرض کردیم اگر علی ابن ابراهیم شروع کرد در کافی بود از کافی گرفته. در کافی نبود احتمالا مستقیم از کتاب علی ابن ابراهیم گرفته. آن وقت از لطائف کار این است که ایشان راجع به محمد ابن یحیی، مشیخه را بیاورید، مشیخه تهذیب و استبصار، راجع به محمد ابن یحیی ایشان همین کار را کرده. همان اول مشیخه است اگر مشیخه دستتان باشد چون اول مشیخه اسم کلینی است، طریش را به کلینی نوشته، بعد از ذکر طریش به کلینی می گوید و بهذا الاسناد عن علی ابن ابراهیم و بهذا الاسناد عن محمد ابن یحیی.

آن وقت وقتی که اسم علی ابن ابراهیم را می برد سند دیگه و اجازه دیگه هم اضافه می کند به اسم خود علی و لذا الان در تهذیب از علی ابن ابراهیم چیزی نقل می کند در کافی نیست که به احتمال بسیار بسیار قوی از همان قسم دوم است یعنی از آنجاهایی است که از کتاب خود علی ابن ابراهیم گرفته. راجع به محمد ابن یحیی هم همین طور است. بعد از این که می گوید اگر از محمد ابن یحیی نقل کردم از کلینی عنه، باز می گوید.

همان اول مشیخه اگر پیشتان موجود است از اول مشیخه شروع بکنید. اول مشیخه اول کلینی است. بعد از کلینی جمله ای از مشایخ کلینی است که ایشان می گوید از طریق آنها نقل می کند، یکیش هم محمد ابن یحیی است. یکیش هم علی ابن ابراهیم است. چند تاست دیگه، حمید ابن زیاد است. این مشایخی که کلینی از آنها نقل می کند ایشان به نام آنها ابتدا می کند لکن مرادش کتاب کلینی است. کتاب خود آن ها نیست. به هر حال تا وقتی شما پیدا می کنید من هم مطالبش را عرض کنم.

آن وقت در این طریق دوم، این نکته فنی را خوب دقت بکنید یعنی یک طریق اگر از محمد ابن یحیی شروع کرد از کتاب کلینی است خب این در کافی موجود است، یکی هم از محمد ابن یحیی شروع کرد از خود کتابش است، این طور معلوم می شود. آن وقت در این جا وقتی که از خود محمد ابن یحیی است سندی را که آورده این طور است: ابن غضائری، ابن غضائری پدر، حسین ابن عبید الله. عن احمد ابن محمد ابن یحیی، عن ابیه، البته عرض کردم سابقا که ما داریم، این سند را داریم، این اجازه را داریم، حالا به خاطر این که اشتباه با حدیث نشود اجازه می گوییم. ما این اجازه را داریم، خوب دقت بکنید که حسین ابن عبید الله و به نظرم می آید چون مراجعه خاصی روی آن نکردیم در کتاب فهرست شیخ پیش از نجاشی است. نجاشی شاید معدود باشد اما شیخ نسبتا بیشتر دارد و درست هم نمی دانیم چون ظاهرش این است که حسین ابن عبید الله به قم نیامده است، این که ظاهر امر است و واضح است. اما احتمالا احمد پسر محمد ابن یحیی عطار یا حالا نجف آمده یا کربلاء.

یکی از حضار: و ما ذکرته و الحسن ابن حمدان و الحسن ابن قاسم و اشهرهم ذکرا و ابعدهم صیتا محمد ابن یعقوب الکلینی و غیر هؤلاء خلق کثیر.

آیت الله مددی: اول مشیخه و ما ذکرته، بعد ایشان نام می برد. بعد می گوید و من جمله ما ذکرنا، بهذا الاسناد عنهم، عن کلینی عنهم. چون این چاپ مشیخه با حاشیه همراه است این جا آن حاشیه هایش طولانی است. حدود هفت هشت صفحه از اول مشیخه جلو بروید. در خود مشیخه مثلا ده سطر است، پنج سطر است. مثلا ده سطر و پانزده سطر است اما این جا ده صفحه، پانزده صفحه شده است چون

.....
حاشیه هایش خیلی طولانی شده مرحوم آقای رضوان الله تعالی علیه. حاشیه نسبتاً طولانی است و بعضی ها هم نکات لطیفه ای دارد که هنوز هم لطیف است، زحمت کشیدند انصافاً، رضوان الله تعالی علیه.

یکی از حضار: و بهذا الاسناد عن محمد ابن یعقوب، دوباره رفت در حاشیه. عن محمد ابن یحیی و اخبرنی به

آیت الله مددی: ببینید عن محمد ابن یحیی، از ابن یعقوب، و اخبرنی، اضافه بر طریق کلینی این طریق پس معلوم می شود که اگر به اسم محمد ابن یحیی شروع کرد دو مصدر دارد، یکی کتاب کلینی است و یکی هم این راه است، این راه غیر از راه کلینی است. حسین ابن عبیدالله، ابن غضائری پدر. ابن ابی جید.

یکی از حضار: عن احمد ابن محمد

آیت الله مددی: عن ابیه

یکی از حضار: خب این مشکل خود احمد است دیگه

آیت الله مددی: آهان احسنت.

یکی از حضار: ضعیف است

آیت الله مددی: ضعیف نیست، یعنی توثیق نشده.

و گفته شده جزء مشایخ، شواهد بر این که، حالا روشن شد؟ پس این نکته که این جا تصحیف شده اگر ما باشیم و ظاهر امر می توانیم حلش بکنیم، حلش این است که کلینی که گفته محمد ابن یحیی چون خودش از طریق محمد ابن یحیی نقل کرده است، شیخ این حدیث را ولو به اسم محمد ابن یحیی شده، من سابقاً احتمال دادم. باز اخیراً هم مراجعه کردم این حدیث را که از محمد ابن یحیی شروع کرده از خود کتاب محمد ابن یحیی است، از طریق کلینی نیست و چون در این طریق اسم احمد وجود دارد که توثیق چندانی نشده، جزء آقازادگانی است که توثیق نشدند از باب ولد العالم نصف العالم توثیق خاصی نشدند مشکل احتمالاً این است یعنی اگر ما باشیم و بگوییم شیخ به دقت، چون ما این را اعتقاد داریم که شیخ رضوان الله تعالی علیه تصحیح قیاسی نکرده، در نسخه هر چه بوده را نقل

کرده است، اگر این جور باشد مشکل دیگه حل است، مرحوم کلینی که حالا از میراث، چون خود محمد ابن یحیی هم صاحب میراث است، محمد ابن حسین هم همین طور. یا از میراث محمد ابن یحیی گرفته، از کتاب های ایشان یا از کتاب محمد ابن حسین. شیخ کلینی درست نقل کرده. آن چه که شیخ آورده درست است.

شیخ طوسی از کتاب محمد ابن یحیی، نه که به نسخه پدرش که پسر ایشان توثیق نشده. احتمالا منشا غلط نسخه احمد است، احمد ابن محمد ابن یحیی.

پس ما بیایم بگویم این جا محمد ابن حسن بوده، بن شمون در حاشیه بوده، بعد اضافه شده، چنین، هیچ احتیاجی به این حرف ها نیست، البته این معنایش این است که معتقد بشویم شیخ کاملاً دقیق بوده، خیلی باید دقت بالایی و یک شاهدش هم همین است که بین دو تا نسخ اختلاف هست. البته اختلاف زیاد نیست. اختلاف با نسخه صدوق زیاد است که آن هم طریقتش کلاً فرق می کند، اختلاف با نسخه دیگر شیخ است، از کتاب نوادر است، نوادر المصنف یا مصنفین است. محمد ابن علی ابن محبوب هم نسبتاً هست. بین این دو تا اختلاف کم است و عرض کردیم بیان اختلاف بین احادیث گاهی به لحاظ فقط متن حدیث است و گاهی به لحاظ این نکات فنی است که من عرض می کنم. به لحاظ نکات فنی تا حالا کار این جوری نشده.

یکی از حضار: به خود نجاشی به محمد ابن یحیی از غیر احمد هم هست؟

آیت الله مددی: بله، این مال شیخ است. شیخ از غیر احمد هم از طریق کلینی، طریق احمد نیست اصلاً. شیخ به کلینی طریق دارد و طریقتش از مشایخ بغداد است یا کسانی که.

یکی از حضار: نجاشی چطور طریق به محمد دارد؟

آیت الله مددی: الان در ذهنم نیست اما می دانم که درست است اما این که از چه راهی است حضور ذهن ندارم. دقت فرمودید؟

پس روشن شد چی می خواهم بگویم؟ به نظر من حل قصه به این است که مرحوم کلینی از کتاب محمد ابن یحیی یا از کتاب محمد ابن حسین به نسخه ایشان نقل کرده، آن جا همین است، محمد ابن عیسی عن صفوان. مرحوم شیخ از کتاب محمد ابن یحیی نقل کرده به

نسخه ای که پسرش به بغداد آورده است. البته خوب دقت بکنید حسین ابن عبیدالله از مشایخ بغداد است، این باید این جور بگوییم که احمد یعنی پسر محمد ابن یحیی به بغداد آمده اما ابن ابی جید از اهل قم است، اشعری های قم است. ایشان در قم از احمد شنیده میراث پدرش را.

پس یک نسخه ای در اختیار شیخ بوده بغدادی، مال استادش ابن غضائری، یک نسخه هم قمی. هر دو بر می گردد به پسر محمد عن ابیه. آن وقت اگر این مطلب را بگوییم واقعا نشان می دهد که شیخ در این جا خیلی دقت بکار برده، فوق آنی که ما تا حالا تصور می کردیم. عادتاً ما خیال نمی کردیم که شیخ این قدر دقیق نقل بکند و هیچ دخل و تصرف نکرده.

پس مشکل در این نسخه شیخ است از محمد ابن یحیی و اگر بخواهیم به لحاظ علمی مشکل را سر یکی بشکائیم سر پسر ایشان فعلاً، از آقازاده ایشان نزدیک تر کسی را پیدا نمی کنیم که مشکل را و إلا انصافاً آن محمد ابن حسین است، محمد ابن حسن نیست. بن شمون، در نسخه او محمد ابن حسن بن شمون آمده، این نسخه کلاً غلط است علی ای حال. اولاً حسین است، حسن نیست. بن شمون هم زیادی است.

پس تا این جا من فکر می کنم یک نکته اول تصحیح خود سند.

یک احتمال دوم هم در این حاشیه آمده که این عن نباشد، واو باشد، البته این مشکل کتاب تهذیب را حل نکرد، مشکل خود کافی است و آن این طور بگوییم محمد ابن حسین عن و محمد ابن عیسی عن صفوان، البته ما در کتب اربعه چنین چیزی نداریم، این که واضح و روشن که واو باشد. در غیر کتب اربعه ایشان مواردی را در حاشیه ذکر کرده مثل کتاب کمال الدین و غیره، حالا علی ما ببالی، نه این که بالخصوص اسم این کتاب. عده ای از کتب را نام برده که عطف به واو شده، عن نیامده. به صورت عطف است.

من چون دیگه نه وقت داشتم و نه حال داشت. این روزها هم دیگه کار تتبع ما به هم خورده است. نشد آنها را نگاه بکنم، آنها باید دیده بشود و اگر بشود پرینت هم بشود من رویش فکر بکنم. فکر می کنم آنها هم مشکل دارند.

یکی از حضار: چه چیزی را می فرمایید؟

آیت الله مددی: محمد ابن الحسین و، واو محمد ابن عیسی.

ایشان از چند تا از غیر کتب اربعه مواردی را نقل کرده. به نظرم کمال الدین هست، خصال هست، اینها هست که واو داشته باشد. ایشان نقل کردند که به نظر من آنها، البته می گویم اصلا مراجعه نکردم. کتابها هم بود ولی نشد. می گویم یک تنبلی است که این روزها برای ما نسبت به تتبع پیدا شده. به قول علما چشم خوردیم. به هر حال نشد خودم این ها را نگاه بکنیم لکن فکر می کنم کلا این موارد مشکل دارند، حالا غیر از خود این مشکل دارند و فعلا آنچه که در اختیار داریم چه در نسخه شیخ و چه در نسخه، البته شیخ بنا بر این که ابن شمون باشد، چه نجاشی عن محمد ابن عیسی است، واو نیست و بعید است این نسخه درست باشد یعنی بعید می دانم اصلا عطف به واو خیلی درست باشد.

علی ای حال تازه آنها را هم نمی دانیم که از صفوان است یا نه، چون نکته دیگه بحث صفوان هم هست، چون بحث را وقتی می خواهیم شذوذ را حساب بکنیم شذوذ را این جوری گرفتیم محمد ابن حسین عن محمد ابن عیسی عن صفوان. این شذوذ دارد، این سند الان شذوذ دارد.

به نظرم اسم کمال الدین در ذهنم بود، آدرس داده، کمال الدین جلد فلان.

یکی از حضار: کافی از محمد ابن الحسین و محمد ابن عیسی از بصائر آورده، بصائر هم دارد اما نمی دانم این محمد ابن الحسین واقعا همان است؟

آیت الله مددی: بصائر را بخوانید

یکی از حضار: حدثنا محمد ابن الحسین و محمد ابن عیسی عن علی ابن اسباط

آیت الله مددی: ظاهرا همان است.

اما این ربطی به این جا ندارد. عرض کردم غیر از این که این دو نفر باید باشند از صفوان هم باید باشد. این جا از علی ابن اسباط است. این الان مشکل ندارد.

یکی از حضار: این پدر اشعری محمد ابن عیسی نیست؟

آیت الله مددی: احتمال دارد. احتمال این که محمد ابن عیسی اشعری هم باشد هست.

یکی از حضار: چون علی ابن اسباط

آیت الله مددی: علی ابن اسباط اهل کوفه است اما ظاهرا محمد ابن عیسی از اهل کوفه نقل می کند.

دیگه غیر از این هم دارد؟ این را که کافی نقل نکرده.

یکی از حضار: تهذیب دارد، یک چیزی که قبلش خواندیم. سعد ابن عبدالله عن محمد ابن الحسین و محمد ابن عیسی. این هم دوباره

است. . سعد ابن عبدالله عن محمد ابن الحسین و محمد ابن عیسی و موسی ابن عمر ابن یزید صیقل عن احمد ابن محمد ابن ابی نصر.

آیت الله مددی: بزنتی، این هم غریب است. چون ما راجع به سند کلا تامل داریم، کرارا عرض کردیم.

عرض کردم اما این را می گوئید در تهذیب است، من خیال نمی کردم در تهذیب باشد، خیال می کردم در کتب اربعه عطف به واو

ندارد. این جا عطف به واو دارد لکن این کتاب الرحمة سعد است، من عرض کردم کتاب الرحمة سعد مشکل دارد.

حالا من دیگه وارد جزئیات نمی شوم چون اینها یک مطالبی است که نمی خواهم بیان بکنم، آقایان خودشان اگر به نتیجه رسیدند. ما

اینها را بنا شده بیان نکنیم.

عرض کردم به نظر من مشکل دارد، همان جا هم احتمالا محمد ابن عیسی اشعری باشد. به هر حال به نظر من خالی از مشکل نیست،

این که بصائر الدرجات از محمد ابن عیسی عبید نقل بکند درست است قبول دارم، امکان دارد اما احتمالا محمد ابن عیسی اشعری هم

هست.

علی ای حال من دانه دانه این موارد را مراجعه نکردم، صراحتا عرض می کنم لکن به ذهنم آمد مشکل دارد. همین جور دورادور، نه

این که حالا تتبعاً باز پیدا کردید؟

یکی از حضار: نه من باز هم دوباره می گردم چون بعضی هایش ممکن است یک خطاب هم وسطش باشد.

.....
آیت الله مددی: اشکال ندارد، می شود مثلاً صفار یا سعد از خطاب نقل بکند.

یکی از حضار: نه من می خواهم بگویم که باید این طوری با دقت گشت.

آیت الله مددی: به هر حال این راجع به این قسمت.

پس بنابراین این که شذوذ دارد این را نمی شود انکار کرد و ان شا الله این شذوذ، شذوذ رجالی است. بحث بعدی ما شذوذ فهرستی

است، طبعاً شذوذ رجالی قابل اعتناست، این طور نیست که به آن اعتنا نشود. بلکه این چیزی که هست کسانی که از اصحاب ما از زمان

علامه به بعد قائل به حجیت تبعدی خبر شدند شذوذ رجالی پیششان مهم نبود. این هست و دنبال طبقه بخورد یا نخورد این هم نبودند.

این هست. این را فردا توضیح عرض می کنم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين